

شاه بیگم ضیاء السلطنه دختر شاعر و هنرمند فتحعلی شاه

فاطمه قاضیها



محرمانه‌ی فتحعلی شاه که وارد و صادر می‌شده و نوشتن اشعار فی البداهه شاه و نگهداری البسه و سایر خزاین سلطنتی، بر عهده او بود. (۵) بنابراین وی زنی زیبا، فاضل، شاعر، هنرمند، نقاش، خیاط و محرم اسرار پدر بود و از این جهات، شهره خاص و عام.

سیهر، در مورد ضیاء السلطنه چنین می‌نگارد:

«... شاه بیگم مشهور به ضیاء السلطنه است، از مادر شاهزاده محمود میرزا؛ در سرای درونی شهریار، نگارنده اسرار بود و صیت حنش، افسانه تمام بلدان و امصار...» (۶)

فضل الله حسین شیرازی، ذیل دختران فتحعلی شاه، تحت عنوان «اسامی مبارکه چهل و هشت نفر مذکوره از قراری است که با احوال ایراد می‌گردد»، پس از معرفی شش نفر از دختران فتحعلی شاه، در وصف ضیاء السلطنه شرحی آورده است که عیناً نقل می‌شود:

«هفتم: زهره زهرای اوج سلطنت سنیه و بیضه سپهر خلافت بهیه، نواب خورشید احتجاب، شاه بیگم الملقبه به ضیاء السلطنه العلیه ... جلوه گر عرصه وجود و وجود فایضه الجودش، شورافکن عالم شهود آمد. همانا دست قدرت آفتابی دیگر در پرده مشرق تقدیر پنهان داشت و به جهت افزونی ضیاء سلطنت، شاهنشاه جهان بر اوج ظهورش برافراشت. درحقیقت حورای انسیه‌ای است که

پس از قتل آغا محمد خان قاجار و به پادشاهی رسیدن فتحعلی شاه، مریم خانم، زن زیبای یهودی تبار - که به دین اسلام گرویده و یکی از زنان حرمسرای آغا محمد خان بود - به عقد فتحعلی شاه درآمد.

معروف است که حسینقلی خان ثانی پسر حسینقلی خان جهانسوز، به مخالفت با فتحعلی شاه برادر اعیانی خود برخاسته بوده و دلیل این مخالفت، همین مریم خانم بوده است که حسینقلی خان دلباخته‌ی او شده بود و فتحعلی شاه نیز خواهان وی بود؛ ولی در کشاکش این رقابت، چون زور و زر فتحعلی شاه بیش تر بود، آن زن را صاحب شد و عاقبت، برادر خود را - که متوالیاً سر به شورش برمی داشت - در سال ۱۲۱۸ مقتول نمود. (۱) فتحعلی شاه، از این زن صاحب ۴ پسر و ۲ دختر گردید و پنج فرزند دیگر او نیز در کودکی جان سپردند. (۲) شاه بیگم ملقب به ضیاء السلطنه، از بطن همین زن و هفتمین دختر فتحعلی شاه بود که در سال ۱۲۱۴ ق. برابر با ۱۷۹۹ م. تولد یافت. (۳)

وی - که دست پرورده‌ی مهدعلیا مادر شاه بود - بسیار مورد علاقه و توجه پدر قرار داشت و به دلیل فضل و کمالی که داشت، فتحعلی شاه به او لقب ضیاء السلطنه داد. خط شکسته و کتابت را خوش می‌نوشت و در هنر خیاطی و نقاشی نیز، استاد بود. چند قرآن خطی از او برجای مانده، (۴) از جمله قرآنی رحلی به خط نسخ و رفاع، کتابت خطی متوسط از او در کتابخانه آستانه‌ی حضرت معصومه (س) موجود است که تاریخ ۱۲۶۵ ق. را دارد. نامه‌های

آرایش روضه زمین است و با وجود این حورای انسیه، حکایت حورای خلدیه افسانه‌ای بر زبان آن و این؛ شمع درخشنده شستان شاهنشاه با داد و دین بود و شاهنشاه با داد و دینش در موارد حرکات و سکنات شیرین صد هزار تحسین و آفرین می فرمود. هر بامداد میبست آن روز مسعود را بر چهار همایون عاقبت محمودش می دید و لحظه به لحظه «المود احمد» گویان از تجدید مشاهده اش قرین جهان جهان انبساط می گردید. از فرط محبت، از بدایت سن طفولیت، همت ملوکانه بر تربیت او بست تا بی شائبه اغراق منشیانه پادشاهانه بر مسند کمال و جمال نشست. مراتب کمالش به مثابه ای (۷) است که دانایان روزگار و بگردان آگاه از کار، انگشت حیرت به دندان گزیده و مراسم جلالش به اندازه ای است که ملوک با اقتدار و ملکزادگان با اعتبار، چون ذره در بر خورشید نابود گردیده اند؛ خط شکسته اش، رونق ریحان خط خوبان خنا را شکسته و از تحریر نخش، غبار نسخ بر خطوط استادان سلف و خلف نشسته است. در ایام حیات خاقان مغفور، منشی الممالک اندرون همایون بود و حضرت اعلی، تحریر ملفوفه فرامین خاصه را به او محول می فرمود. نکات عبارات صافش، طعنه زن بلاغت صابی ووصاف است. رموز صحایف و صافش، دستورالعمل اسلاف و اخلاف؛ به طبع موزون و اشعار خوش مضمونش میلی تمام است و در حضرت سلطنت، راوی اشعار شعرای عظام ... بالجمله شاهنشاه تاجدار، پس از رحلت والده معظمه خویش از این دار بی قرار، مخلفات و متروکات او را - که فزون از حوصله شمار بود - به وی گذاشت و وجود پاکش را از فرط قدردانی و شناسایی ذات در جرگ اخوان و اخوات به مزیت برداشت. پادشاهان و ولات از اطراف و اکناف، هدایای نیازمندان به درگاه ملوکانه به نیت خواستگاری می فرستادند و به سبب میل فطری شاهنشاه جوانبخت به آن آرایش تاج و تخت، بار ناسیدی بر بختی نامرادی می نهادند. ملوک سندش تا بر مسند جلالت نشانند، از سند ارادت خواستگار آمدند و به سبب عدم قابلیت و قبول، محروم وار ذلیل و خوار شدند. همواره در سلسله دولت ابد بنیان سلسله جتبان است و حضرات اخوان و اخوانش پیوسته بر سر خوان نعمت او ریزه خوار احسان. اگرچه در ظاهر جذب قلب محرومان را بغایت مهربان و رو گشاده است ولیکن باطناً به مصلحت رموز کار رسوم تند خوئی و ترش روئی را نیز از کف ندارد ...» (۸)

سلطان احمد میرزای عضدالدوله، یکی از پسران دانشمند فتحعلی شاه، در تاریخ عضدی تألیف خود، شرحی راجع به ضیاء السلطنه نوشته که خلاصه‌ی آن ذیلاً درج می شود:

«... ضیاء السلطنه را، مهدعلیا مادر فتحعلی شاه در نزد خود نگاه داشته بود. بعد از مرگ مهدعلیا، جواهر و اثاثیه نفیس او به ضیاء السلطنه داده شد. تمام دستگاه او، از حرمخانه خارج و جداگانه بود؛ از طویله و فراشخانه و غیره. نوکرهایی معتبر داشت از جمله شعبانعلی خان وزیر ضیاء السلطنه در آن زمان از خوانین بسیار معتبر بود. فتحعلی شاه، منتهای محبت را به ضیاء السلطنه

داشت؛ در تحریر و تقریر یگانه بود؛ به مقتضای (الاسماء تنزل من السماء) لقبش نمونه ای از حسن منظر و جمال او بود و دستخطهای فتحعلی شاه را او می نوشت، بخصوص نوشتجات محرمانه شاه خطاب به هر کس بود به خط ضیاء السلطنه بود. نسخ را خوش می نوشت؛ مصاحف و کتب ادعیه و زیارات متعدد نوشته است. عموم برادرها به او احترام می کردند. ولیعهد مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه، این بیت را فرموده و به ضیاء السلطنه نوشته:

ای ضیاء السلطنه، روحی فداک

صد گریبان کردم از هجر تو چاک

فتحعلی شاه نیز، چنین سرود:

نور چشم من ضیاء السلطنه

یکشنبه هجر تو بر مایک سنه

در جشن میلاد [فتحعلی شاه]، همه ساله حضرت سلطنت و حرمخانه و تمام شاهزادگان، ذکوراً و اناثاً مهمان ضیاء السلطنه بودند. یک پارچه جواهر ممتاز هم به ضیاء السلطنه در این روز مرحمت می شد. وجه معینی برای بازی و اشتغال شاهزادگان، تحویل ضیاء السلطنه بود که به طور مباحثه قرض می گرفتند. سفرأ و حضراً همیشه ملتزم حضرت بود. قصاید و اشعاری که گفته می شد، در خدمت خاقان قرائت می کرد. اگر توسط و شفاعتی می کرد با آنکه بی شبهه قبول درگاه می شد، از بابت مناعت جانبی که داشت هیچوقت خواهشی نمی کرد و در عهد سلطنت پدر، هر کس به خواستگاری او آمد، تمکین ننمود تا بعد از رحلت فتحعلی شاه، در سی و هفت سالگی به ازدواج حاجی میرزا مسعود وزیر امور خارجه درآمد. شبی که حرمخانه بیرون می رفت، محمد شاه به دیدن ضیاء السلطنه آمد. تمام شاهزادگان تا خانه وزیر امور خارجه به اتفاق و احترام ضیاء السلطنه رفتند. وقتی که حاجی میرزا آقاسی و میر محمد مهدی امام جمعه برای اجرای عقد آمدند، خود ضیاء السلطنه از عقب پرده صحبت و احوالپرسی از آنان می نمود؛ به حاجی میرزا آقاسی گفت: چون شما از عرفان دم می زبید و از طرف حاجی میرزا مسعود و کالت دارید، وکیل من هم باید میرزا نصرالله صدرالممالک اردبیلی باشد که سالک طریقت است. طبع موزون و شعرهای لطیف داشت.» (۹)

گفتنی است که ضیاء السلطنه - که در زمان حیات پدر به ازدواج تن درنداد - قصد داشت که تا آخر عمر مجرد بماند؛ ولی پس از مرگ فتحعلی شاه و به سلطنت رسیدن محمد شاه - که برادرزاده ضیاء السلطنه بود - محمد شاه، میرزا مسعود وزیر خارجه را برای مزاجت او در نظر گرفت و روایت است که او را تهدید به قتل نمود. بنا به دلایل مزبور، این ازدواج در سال ۱۲۵۱ق. سرگرفت. محمد حسن خان اعتماد السلطنه، ذیل وقایع سال ۱۲۵۱ق. در این باره چنین می نگارد:

«... هم در این اوان، وبای سخت در تهران و سایر بلاد ایران شیوع یافت و پنجاه هزار نفر در ممالک محروسه تلف شدند و چون درجه گرمای دارالخلافه بالا رفت، اشتداد به هم رسانید. مرکب همایون اعلیحضرت محمد شاه، عزیمت امامه و لواسان فرمود و میرزا مسعود آذربایجانی به وزارت امور خارجه برقرار گشت و

ضیاء السلطنه، با او مزاجت نمود... (۱۰)

این داستان هم از دکتر یولاک، طبیب مخصوص ناصرالدین شاه، در مورد ضیاء السلطنه شنیدنی است:

«... در سال ۱۲۷۵/۱۸۵۸ - ۷۴ق.، چند خان سرشناس را وادار کردم تا مخارج ساختن بیمارستانی را برای تازه واردین به شهر فراهم کنند. من نیز برای این کار محل مناسبی را که خالی بود و به ضیاء السلطنه، ثروتمندترین شاهزاده خانم مملکت تعلق داشت، پیدا کردم. وی اول با تخصیص این منزل برای نیتی که ذکر شد، موافقت کرد. ولی بعد از من پرسید: آیا هیچکس در آن بیمارستان نخواهد مرد؟ و چون نتوانستم این اطمینان را بدهم، وی فریاد زد که پس لابد از من توقع نخواهید داشت که منزل خود را به مرده شورخانه تبدیل کنم؛ و بدین ترتیب قول خود را پس گرفت.» (۱۱)

اشعار ذیل، منسوب به ضیاء السلطنه است:

یک چندی بی زینت و زیور گشتم

در عهد شباب

یک چندی دانش و دفتر گشتم

کردیم حساب

چون واقف از این جهان بتر گشتم

نقشی بر آب

ترک همه کردیم و قلندر گشتم

ما را درباب (۱۲)

و نیز از اوست:

یک چندی ز مردم سوده شدیم

یک چند به یاقوت تر آلوده شدیم

آلودگی بود به هر رنگ که بود

شستم به آب تویه، آسوده شدیم (۱۳)

مثنوی ذیل نیز از اوست:

ای عاقل فاضل خردمند

بشنو تو ز من نصیحتی چند

دنیاست نه جای عیش و شادی

دنیاست مکان نامرادی

ز نهار از این عجزوه، ز نهار

خود را ز فریب او نگهدار

شه، گر چه مرا ز راه اکرام

کرده است ضیاء السلطنه نام

از سلطنتش مرا چه حاصل

زان رو که ز جمله کنده ام دل

هستم ز چراغ آبوسی

قانع به پلاسی و سپوسی

یارب تو به عز و جاه زهرا

بر معصیت ضیا بیخشا

یارب تو به حق شاه کونین

می دار شهیم، تو شاه دارین (۱۴)

ضیاء السلطنه، بعدها به عتبات عالیات مشرف و در آنجا مجاور گردید و

در سال ۱۲۹۰ق. درگذشت. ناصرالدین شاه، لقب او را به دختر پنجم (۱۵) خود داده و ضیاء السلطنه جدید را به همسری میرزا زین العابدین ظهیر الاسلام، (۱۶) امام جمعه‌ی تهران در آورد.

مادر ضیاء السلطنه جدید، یکی از صیغه های ناصرالدین شاه بود که ناصرالدین شاه، نام ندیم السلطنه بر او نهاده بود. این زن، خواهر محمد تقی تجریشی بود و به واسطه‌ی این مواصلت، به او لقب خانی داده شد و سپس در زمره پیشخدمتان شاه درآمد. محمد تقی خان تجریشی، در سال ۱۲۹۸ به واسطه‌ی افراط در مشروبات الکلی درگذشت. (۱۷)

همسر ضیاء السلطنه

همان طور که مذکور گردید، همسر ضیاء السلطنه، میرزا مسعود انصاری گرمردی ایشلی بود که ریشه‌ی خانوادگی وی، به حدود هزار و سیصد سال قبل و به جابر بن عبدالله انصاری، صحابی پیامبر اسلام می رسد. اجدادش، چندین پشت در آذربایجان شیخ الاسلام بودند. پدر و پدر بزرگ میرزا مسعود، به ترتیب وزیر و مستوفی آذربایجان بودند و خودش، از سیاستمداران دوره‌ی فتحعلی شاه و وزیر امور خارجه محمدشاه بود. میرزا مسعود، به زبانهای روسی و فرانسه کاملاً مسلط بود. اصل معاهده‌ی ترکمانچای به زبان فرانسه است که متن کامل آن، در آن زمان توسط میرزا مسعود ترجمه شده است. همچنین وی، از اعضای هیأتی بود که بعد از قتل گریبایدوف (وزیر مختار روس) توسط مردم تهران، به ریاست خسرو میرزا به نزد امپراتور روسیه جهت عذرخواهی رفتند. (۱۸)

میرزا مسعود قبل از ازدواج با ضیاء السلطنه، از همسر اولش دارای دو پسر به نامهای علی و محمد بود. از محمد (۱۹) شرح حالی برای نگارنده تحصیل نشد. الی اینکه بلاعقب بود. (۲۰) اما علی معروف به حاج میرزا علی انصاری ایشلیقی گرمردی، مردی با معلومات و در خطوط شکسته و نستعلیق صاحب هنر، و شاعری بود که اشعار خود را به فارسی و عربی می سرود. پسر او، میرزا اسحق خان، در دوره‌ی پهلوی چندین سال از مستشاران دیوان عالی کشور بود و معلومات قدیمه داشت. (۲۱)

فرزندان ضیاء السلطنه

ضیاء السلطنه، از میرزا مسعود دارای چهار فرزند شد که دو تن دختر و دو نفر آنها پسر بودند به شرح ذیل:

۱- شهشاه بیگم معروف به آغاخان، متولد ۱۲۱۶ش.، همسر میرزا معصوم خان.

۲- شاهزاده بیگم، همسر اول میرحسین خان میرفندرسکی و همسر دوم حاج میرزا هادی همدانی.

۳- میرزا حسن خان انصاری نایب الوزاره.

۴- میرزا حسین خان مصباح السلطنه. (۲۲)

پسرهای ضیاء السلطنه به نامهای حسن و حسین مذکور در فوق، هر دو از کارمندان عالی مقام وزارت امور خارجه به شمار می رفتند. میرزا حسین خان پدر نصرت السلطان و مهندس محسن مسعود انصاری بود و میرزا حسن خان نایب الوزاره، سالها در طرابوزان و حاج طرخان به عنوان کنسول مأموریت داشت؛ چند سالی نیز در وزارت امور خارجه ریاست دیوان محاکمات را بر عهده داشت. وی هفت پسر داشت که علیقلی خان مشاور الممالک پسر چهارم

و بود. مشاور الممالک، نوه‌ی ضیاء السلطنه در سال ۱۹۲۰ پس از سقوط و ثوق لدوله در رأس هیاتی به مسکو اعزام شد و قرارداد مودت ایران و شوروی را در هشتم اسفند ۱۲۹۹ به نمایندگی از سوی دولت ایران به اعضا رساند. مشاور الممالک در خصوص انعقاد عهدنامه‌ی مزبور با لنین ملاقات و به مدت ۴۰ دقیقه با او مذاکره کرد و پس از آن، در کابینه‌های مختلف، چندین بار وزیر امور خارجه شد. (۲۳)

پسر مشاور الممالک، عبدالحسین مسعود انصاری، نتیجه‌ی ضیاء السلطنه نیز سالها در دوره‌ی پهلوی دوم دارای پست سفیر کبیری ایران در کشورهای روسیه (اتحاد شوروی)، هند، پاکستان و مقامات استانداری و لایات مختلف ایران بود و مصدر خدمات ارزنده‌ای گشت *

تنها خواهر اعیانی ضیاء السلطنه

تنها خواهر ضیاء السلطنه، سلطان بیگم خانم، هشتمین دختر فتحعلی شاه بود که به عقد ازدواج محمد خان پسر مهدیقلی خان دولو درآمد؛ ولی در جوانی چشم از جهان فرو بست. در کتاب تذکره‌ی خاوری، شرحی در مورد او نوشته شده که خلاصه‌ی آن، چنین است:

«... در سنه یکهزار و دو بیست و چهل و دو، در عالم جوانی در دارالخلافت جاوید میانی، وداع عالم زندگانی نمود. محمد خان قاجار، ولد مهدیقلی خان دولوی سردار از همسری او بسی مباحثات داشت؛ ولی بجز بی حاصلی، حاصلی ندیده، با صد هزار حسرت و اندوه به خاکش گذاشت. سلطان بیگم خانم، شاهزاده‌ای بود فرشته خو و در طراوت رخسار، غیرت گلزار میتو، در سرپرستی عجزه و ایام، طریق جهد و اهتمام می سپرد؛ در خطاطی و شعرشناسی، خالی از وقوف نبود...» (۲۴)

برادران اعیانی ضیاء السلطنه

فتحعلی شاه، از مریم خان بجز دو دختر مذکور در فوق، چهار پسر داشت به نامهای محمود میرزا، احمدعلی میرزا، همایون میرزا و جهانشاه میرزا که ذیلاً در مورد هر یک شرح مختصری درج می شود.

اولین برادر ضیاء السلطنه، محمود میرزا

شاهزاده محمود میرزا، متولد ۱۲۱۴ ق. پانزدهمین پسر فتحعلی شاه بود که دختر علیمردان خان زند را به همسری برگزید و از او ۶ فرزند بر جای ماند. (۲۵) در ایام طفولیت، نزد میرزا شفیع صدراعظم پرورش یافت. محمود میرزا، در

* مرک. مسعود انصاری، عبدالحسین، زندگانی من و نگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان، چاپ آفتاب، بی تا، (۶ جلد)

عین اینکه شاهزاده‌ای بسیار مغرور بود و احدی را قابل مخاطبت با خود نمی دانست، ولی در زمان خود بسیار فاضل و با کمالات و در فن نظم و نثر، سرآمد انمال و اقران بود؛ چنانچه رسم تازه‌ای در سخنوری بنا نهاد (۲۶) و صاحب تألیفات متعددی گردید. محمود میرزا، خود نیز شعر می سرود و «محمود» تخلص می نمود. (۲۷) علی‌ای حال، روایت شده است که وی شاهزاده‌ای بسیار خودپسند و در اجرای تمیبه مجرمین بسیار سفاک بود. در این باره نقل شده است که زمانی که حاکم لرستان و نهاوند بود، مجرمین را به وضعیت اسفباری در دیگ آب جوش به هلاکت می رساند. قلعه روئین دژ در نهاوند به انضمام عمارت و میدان و کاروانسرا و بازار و... از آثاری بوده که به دستور وی بنا گردیده بود. (۲۸) زمانی که حاکم نهاوند بود، میرزا محمد تقی کاشانی، مؤلف ناسخ التواریخ را نزد خود فراخواند و او را به «سپهر» متخلص گردانید

که بعدها در زمان ناصرالدین شاه به لسان الملک نیز ملقب گردید. در سال ۱۲۴۱ به حکومت لرستان منصوب و تا سال ۱۲۵۰ یعنی تا زمان مرگ فتحعلی شاه در این سمت بود. ولی بعد از به سلطنت رسیدن محمد شاه، مغضوباً به تهران فراخوانده شد و تحت نظر قرار گرفت تا اینکه در سال ۱۲۵۱، به همراه ده تن از شاهزادگان دیگر (۲۹) دسته جمعی به اردبیل تبعید و در آنجا زندانی شد و چند سال بعد در سن ۳۶ سالگی درگذشت. (۳۰) از محمود میرزا، آثاری بسیار بر جای مانده است که عبارتند از:

- ۱- تاریخ صاحبقران (در ذکر اصل و نسب ایل قاجار)؛
- ۲- سفینه‌ی محمود (در احوال شاهزادگان و شعرای معاصر)؛
- ۳- گلشن محمود؛
- ۴- تذکره السلاطین (در ذکر احوال شهبازان ایران از کیومرث تا فتحعلی شاه)؛
- ۵- ضیاء محمود (در جمیع امراض عموماً



و در مرض و با خصوصاً)؛

- ۶- دیوان اشعار؛
- ۷- منتخب محمود (در احادیث و معجزات نبوی)؛
- ۸- مخزن محمود (در کیفیت احوال عرفا)؛
- ۹- درر محمود (قصاید و غزلیات و رباعیات)؛
- ۱۰- بیان محمود (در ذکر فتحعلی شاه و شاعران معاصر وی)؛
- ۱۱- محمود نامه (رساله‌ای در توضیحات دلکش و حکایات خوش)؛
- ۱۲- رؤیای صادقه (در باره خوابی که فتحعلی شاه دیدند)؛
- ۱۳- نصیحة المسعود (در اندرز به فرزند ارشدش مسعود میرزا)؛
- ۱۴- سنبلستان (در ذکر احوال برخی از نسوان)؛
- ۱۵- پیرونده‌ی خیال (رساله‌ای در مکاتبات عاشقانه)؛
- ۱۶- نقل مجلس (در اشعار و احوال زنان حرم فتحعلی شاه)؛
- ۱۷- مقصود جهان (در احوال طوایف لرستان)؛
- ۱۸- صاحب نامه؛

۱۹- تحفه‌ی شاهی؛

۲۰- میکی العیون؛

۲۱- کتاب حدیث؛

۲۲- مرآت محمدی (در شرح حال رجال و نسوان قاجاری).

نسخه‌ای نفیس از آثار او به نام «مجمع‌المحمود» در مجموعه‌ی نسخ خطی کتابخانه‌ی ملی ایران موجود است. ۳۱

دومین برادر ضیاء السلطنه، همایون میرزا

همایون میرزا پسر شانزدهم فتحعلی شاه، متولد سال ۱۲۱۶ق. بود. وی طبع شعر داشت و در شعر، «حشمت» تخلص می نمود. (۳۲) همایون میرزا، داماد میرزا شفیق مازندرانی اصفهانی الاصل صدراعظم فتحعلی شاه بود. به این ترتیب که در سال ۱۲۱۵ پس از تبعید و قتل یا مرگ حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله صدراعظم فتحعلی شاه، میرزا شفیق مذکور در فوق به صدارت رسید که تا وقتی حیات داشت در این سمت باقی بود. از این صدراعظم - که در طول صدارت بیست ساله اش تمول زیادی اندوخت - تنها یک دختر برجای ماند که فتحعلی شاه، پس از مرگ میرزا شفیق، این دختر را به عقد همایون میرزا پسر شانزدهم خود در آورد و از این روی، آن ثروت هنگفت نصیب پسر شاه شد. (۳۳) در شجره نامه‌ی خانوادگی فتحعلی شاه و مریم خانم - که اعقاب آنها تا چهار نسل معرفی شده اند - همایون میرزا بلاعقب قلمداد شده، (۳۴) در صورتی که محمدتقی خان سپهر در ناسخ التواریخ، تعداد فرزندان وی را ۲۰ تن (۱۱ پسر و ۹ دختر) قید نموده است. ولی اعتضاد السلطنه در اکسیر التواریخ، فرزندان او را ۱۴ تن نوشته است. (۳۵)

همایون میرزا، در شمایل ظاهری بیش از دیگران به فتحعلی شاه شبیه بود و قامتی رعنا و صورتی زیبا داشته، ولی در کسب کمالات، کاری نکرده بود و اکثر اوقات خود را به عیش و عشرت می گذرانید. زمانی که حکومت نهند با او بود، از سوء سلوک با رعیت کوتاهی نکرد و خود را به طرز غریبی می آراست. (۳۶)

سومین برادر ضیاء السلطنه، احمدعلی میرزا

احمدعلی میرزا، متولد سال ۱۲۱۸ق. که او هم طبع شعر داشته و تخلص او «احمد» بوده است، در شجره نامه‌ی مذکور در فوق، او را صاحب ۶ فرزند قید نموده اند؛ در صورتی که ناسخ التواریخ، فرزندان او را ۱۱ تن (۴ پسر و ۷ دختر) قلمداد کرده است. (۳۷) که دو نفر از دختران او از شهرت برخوردارند. اولی گلین خانم، اولین همسر عقدی ناصرالدین شاه که در زمان ولایتعهدی به عقد وی درآمد و اولین ولیعهد ناصرالدین شاه از بطن همین گلین خانم بود به نام سلطان محمود میرزا. این کودک، در سال ۱۲۶۰ یعنی چهار سال قبل از به پادشاهی رسیدن ناصرالدین شاه متولد شد. در ۱۲۶۵ جشن ولایتعهدی او گرفته شد و در سال ۱۲۶۶، در سن ۶ سالگی درگذشت، و گلین خانم دیگر پسری نیامورد. ولی دو دختر به نامهای فخرالملوک و افسرالدوله از او زاده شدند که فخرالملوک، فرزند ارشد ناصرالدین شاه بود و او هم در زمان ولایتعهدی ناصرالدین شاه متولد شده بود. وی، زنی شاعر و نیکوکار و همسر اعتضادالدوله حاکم قم بود و در قم زندگی می کرد. از او فرزندان هم برجای ماند؛ چنانکه پسرش بعد از پدر، با همان لقب حاکم قم شد. ولی در شجره نامه‌ی یاد شده، او را نیز بلاعقب قید نموده اند.

دختر دیگر گلین خانم، افسرالدوله دختر ناصرالدین شاه بود که به همسری مؤیدالدوله پسر حسام السلطنه درآمد که شرح عروسی آنها را ناصرالدین شاه، در خاطرات خود به رشته‌ی تحریر در آورده است. در واقع ناصرالدین شاه از سلطان مراد میرزا حسام السلطنه فاتح هرات، پسر سیزدهم عباس میرزا یک دختر گرفت (سرور السلطنه برای کامران میرزا نایب السلطنه) و یک دختر داد (افسرالدوله به ابو الفتح میرزا مؤیدالدوله، پسر ارشد حسام السلطنه).

دختر دیگر احمدعلی میرزا، پروین خانم که زیبایی او شهره عام و خاص بود. وی، همسر میرزا هاشم خان نوری اسفندیاری بود که در زمان محمدشاه، غلام پیشخدمت اندرون و سپس داخل نظام گردیده بود و در واقع این شخص باجناب ناصرالدین شاه بوده است. ولی کم کم آوازه رابطه خصوصی پروین خانم با سفارت انگلیس به گوش شاه می رسد و به میرزا آقاخان نوری - که در آن زمان صدراعظم بوده - حکم می کند که هر طور شده آن زن را از سفارت انگلیس بیرون بیاورند. خان ملک ساسانی، می نویسد که مکاتبات صدارت عظمی با سفارت انگلیس راجع به میرزا هاشم خان و زنش، یکی از عجیب ترین پرونده هاست که شاید بیش از صد هزار سطر باشد. ولی چنین به نظر می رسد که این مکاتبات، به جایی نمی رسد؛ تا اینکه سلطان حسین میرزا پسر دیگر احمدعلی میرزا - که برادر پروین خانم بوده - از ملات مردم به تنگ آمده، پس از استفتا از علما، با حیل، پروین خانم را از سفارت بیرون آورده و در منزل حبس می کند. (۳۸) مستر موری وزیر مختار انگلیس، فوراً استخلاص خانم را خواهان می شود و صدراعظم، جواباً اظهار می دارد که سزاوار نیست نماینده یک دولت خارجی، راجع به یک چنین موضوعی آن هم در خصوص زنی که منسوب به خانواده سلطنتی باشد، مداخله نماید و در پی آن، مستر موری رسماً به دولت ایران اطلاع می دهد که اگر آن زن را آزاد نکنید، بیرق دولت بریتانیا را از فراز سفارتخانه پائین آورده، روابط بین دولتمن را قطع خواهد کرد و بالاخره مستر موری، قطع روابط را اعلام نمود. این وقایع، مربوط به سالهای ۱۲۷۰الی ۱۲۷۲ است و به دنبال آن، مسائلی پیش آمد که ذکر آنها در این مقوله نمی گنجد. ولی مورخین چنین اظهار عقیده نموده بودند که چون این موضوع در زمان منازعات ایران و انگلیس بر سر هرات روی داد، اصل این قطع رابطه مربوط به پروین خانم نبوده بلکه تمام بهانه جوئیها - چنانکه دیده شده - با مواضع میرزا آقاخان با آنان در این تاریخ مربوط به هرات و افغانستان بوده که ناصرالدین شاه را عصبانی نموده بود. (۳۹)

به هر روی، در سال ۱۲۴۵ق. - که حسین خان سردار ایروانی (۴۰) حاکم خراسان بود و خوانین آنجا به طغیان برخاسته بودند - بنا به درخواست یکی از خوانین معروف و متنفذ آنجا، شاه، احمدعلی میرزا را به حکومت خراسان منصوب نمود و خوانین نیز با او همکاری کردند. ولی دو سال بعد - که عباس میرزا به آن حدود جهت انتظام آنجا و بعضی امور دیگر سفر کرد - احمدعلی میرزا به تهران فراخوانده شد. این شاهزاده، دارای خصایل نیکو و پسندیده بوده و از علم و دانش بهره داشت؛ چنانچه در حکمت و طب و نجوم و هندسه و شعر و حسن خط، خاصه خط شکسته، مهارتی کامل داشت و مردی متواضع و فروتن بود. (۴۱)

چهارمین و آخرین برادر ضیاء السلطنه، جهانشاه میرزا

جهانشاه میرزا پسر سی و سوم فتحعلی شاه، در سال ۱۲۲۴ق. متولد شد. وی، نزد برادرش محمود میرزا تربیت و پرورش یافت و در سال ۱۲۵۱ق. در

تهران و در جوانی به بلای و یاد گذشت. از وی - که شاهزاده ای رقیب القلب بود (۴۲) - ۶ پسر و ۳ دختر بر جای ماند. (۴۳) جهان‌شاه میرزا، مانند برادرش طبع شعر داشته و «جهان» تخلص می کرده است. محمود میرزا، برادر بزرگ درباره‌ی وی می نویسد: (۴۴)

«در خط نستعلیق و علم ریاضی بی بهره نیست؛ نهند بهشت مانند راه حاکم و صاحب اختیار است.»

اسناد ضیاء السلطنه

۹ فقره سند پیوست این مقاله، اسناد ضیاء السلطنه است که قسمت عمده‌ی آنها، مربوط به اجاره و مصالحه مزارع و باغات ضیاء السلطنه می باشد در خصوص برداشت محصول، چه محصولات جالیزی مانند خربزه و هندوانه و صیفی جات و غیره، و چه محصولات باغی و غیره، و یک سند نیز مربوط به فروش خانه‌ای متعلق به ضیاء السلطنه در محله سنگلج است. اولین سند، مربوط به سال ۱۲۶۲ق. یعنی دوره‌ی سلطنت محمدشاه و هشت سند دیگر، مربوط به سالهای ۱۲۶۴ق. الی ۱۲۷۱ق. یعنی دوره‌ی سلطنت ناصرالدین شاه در زمان صدارت میرزا محمدتقی خان امیرکبیر و سپس میرزا آقاخان نوری می باشد.

موضوع هر سند، به ترتیب ذیل به طور خلاصه مذکور گردیده، سپس متن بازنوشته کل اسناد، از نظر مطالعه کنندگان گرامی می گذرد. در پایان نیز تصویر اسناد، کلیشه گردیده است.

لازم به توضیح است که این سندها، از طرف استاد گرامی سرکار خانم نوش آفرین انصاری، دبیر شورای کتاب کودک و استاد کتابداری دانشگاه تهران، نیره خانم ضیاء السلطنه و فرزند عبدالحسین مسعود انصاری مذکور در صفحات پیشین، به سازمان اسناد اهدا گردید، که بدین وسیله، سپاس خود را تقدیم ایشان می نمایم.

سند شماره ۱

تاریخ سند: ۱۲۶۲ق.

موضوع: اجاره‌ی تمامی محصولات مزروعی صیفی و شتوی کل شش دانگ قریه‌ی علی آباد متعلق به ضیاء السلطنه، به ملا قربانعلی نام.

سند شماره ۲

تاریخ سند: ۱۲۶۴ق.

موضوع: فروش تمامیت دو سهم از جمله سه سهم پانچ دانگ و یک ربع از جمله شش دانگ اعیان یک باب خانه‌ی معلومی مشخصه واقع در محله‌ی سنگلج، به حاجی علی اصغر ساعت ساز.

سند شماره ۳

تاریخ سند: ۱۲۶۴ق.

موضوع: اجاره‌ی کل شش دانگ یک باب قریه موسوم به روئین و شش دانگ یک باب قریه‌ی کهنز از محصول صیفی و شتوی و کل مزارع و باغات

و...، به میرزا محمدعلی ولد آقا حسین.

سند شماره ۴

تاریخ سند: ذی‌قعدة‌ی ۱۲۶۵ق.

موضوع: اجاره‌ی همگی و تمامی محصول و مداخل و منافع کل شش دانگ موازی سه قطعه باغات اربابی واقع در قریه‌ی کهنز از بلوک شهریار به مدت دو سال، به عالیشان تقی بیگ کهنزی الاصل.

سند شماره ۵

تاریخ سند: ذی‌قعدة‌ی ۱۲۶۵ق.

موضوع: مصالحه‌ی تمامی و جملگی سهم اربابی غله و صیفی شش دانگ قریه‌ی روئین و چهل و یک سهم از چهل و هشت سهم از شش دانگ قریه‌ی کهنز از قرای بلوک شهریار، به محمدتقی بیگ شهریار.

سند شماره ۶

تاریخ سند: ذیحجه‌ی ۱۲۷۱ق.

موضوع: مصالحه‌ی شرعی‌ی تمامی منافع و مداخل صیفی کاری قریه‌ی کرد و روئین واقع در محال شهریار، به کربلانی ابراهیم سیزواری.

سند شماره ۷

تاریخ سند: جمادی الثانیه‌ی ۱۲۷۰ق.

موضوع: مصالحه‌ی تمامی منافع و مداخل قریه‌ی مشخصه‌ی معلومی علی آباد واقع در بلوک فشافویه با کافه‌ی ملحقات و... به مدت ۵ سال، به کربلانی محمد حسن.

سند شماره ۸

تاریخ سند: ۲۴ ذیحجه‌ی ۱۲۷۱ق.

موضوع: مصالحه‌ی شرعی‌ی تمامی حصه رسدی اربابی از محصول صیفی قریه‌ی کهنز و روئین واقع در محال شهریار به ملا حسین ولد آقا محمد شاهزاده عبدالعظیمی و آقا حسین ساکن تهران.

سند شماره ۹

تاریخ: ندارد.

موضوع: گزارش وضعیت مزارع امین آباد متعلق به ضیاء السلطنه و داد و ستد در مورد محصولات آنجا و غیره.

پی نوشتها:

- ۱- ک: مهدی بافداد، شرح حال رجال ایران، زوار، تهران ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۵۱
- ۲- محمدتقی خان لسان الملک سیهر؛ نامخ التوازیخ، تاریخ قاجاریه، به اهتمام جمشید کیانفر، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۷۷، ص ۵۵۷
- ۳- ک: دو مینیک بروک، ضیاء السلطنه جده‌ی نوش آفرین انصاری، زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد فرهیخته و کتابدار برجسته نوش آفرین انصاری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۲، ص ۱۲۳
- ۴- سه نسخه قرآن خطی دیگر از ضیاء السلطنه موجود است که به ترتیب در آستانه حضرت عبدالعظیم، موزه ملی بخش هنرهای اسلامی و نزد سرکار خانم دکتر نوش آفرین انصاری نیره ضیاء السلطنه نگهداری می شوند.
- ۵- ک: محمد حسن رجبی، مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی، از آغاز نامشروطه، سروش، تهران ۱۳۷۴، ص ۱۴۶



۶- محمدتقی خان لسان الملک سپهر: همان، ص ۵۴۷

۷- اصل: مثنوی.

۸- ر. ک: فضل الله حسینی شیرازی، تذکره‌ی خاوری، به تصحیح میر هاشم محدث، انتشارات زنگان، زنجان ۱۳۷۸، صص ۴۶ و ۴۷.

۹- برگرفته از مهدی بامداد، همان، جلد چهارم، صص ۷۷ و ۷۸.

۱۰- محمد حسن خان اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری: به تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۷، ص ۱۶۳۳.

۱۱- ر. ک: سفرنامه‌ی پولاد، ترجمه‌ی کیکائوس جهان‌داری، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۶۲، ص ۲۱۶.

۱۲- مهدی بامداد، همان، ص ۷۸.

۱۳- همان.

۱۴- محمد حسن رجبی، همان، ص ۱۴۶.

۱۵- ر. ک: فاطمه قاضیه، فخر الدوله دختر شاعر و ادیب ناصرالدین شاه قاجار، گنجینه‌ی اسناد، پاییز و زمستان ۱۳۸۱ (شماره های ۴۷ و ۴۸)، صص ۳۳-۳۸.

۱۶- میرزا زین العابدین ظهیر الاسلام امام جمعه‌ی تهران، پسر سید ابوالقاسم امام جمعه بوده که چند سالی بعد از وفات پدرش در سال ۱۲۸۰ق. - چون به سن بلوغ رسید - به فرمان ناصرالدین شاه، امام جمعه‌ی تهران شد و ضیاء السلطنه دختر پنجم شاه، به همسری او درآمد. عمر وی چندان طولانی نبود و در سال ۱۳۲۱ق. در سن ۶۰ سالگی درگذشت و در مقبره‌ی مجلی - که برای پدرش میرزا ابوالقاسم امام جمعه بنا کرده بود و امروز به «سر قبر آقا» معروف است - مدفون گشت.

۱۷- مهدی بامداد، همان، ج ۶، ص ۲۱۸.

۱۸- فاطمه قاضیه، عبدالحسین مسعود انصاری، زندگینامه و خدمات فرهنگی نوش آفرین انصاری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۳، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۱۹- شجره نامه‌ی خانوادگی میرزا مسعود انصاری و ضیاء السلطنه تا چهار نسل، ص ۱، همان.

۲۰- ر. ک: مهدی بامداد، همان، ج ۵، ص ۱۵۵.

۲۱- شجره نامه‌ی خانوادگی، همان، ص ۵ و ۶.

۲۲- ر. ک: فاطمه قاضیه، عبدالحسین مسعود انصاری، همان، ص ۱۲۹.

۲۳- فضل الله حسینی شیرازی، همان، ص ۴۸.

۲۵- همان، شجره نامه، ص ۲.

۲۶- فضل الله حسینی شیرازی، همان، ص ۲۸.

۲۷- مهدی بامداد، همان، ج ۴، ص ۵۱.

۲۸- فضل الله حسینی شیرازی، همان، ص ۲۷.

۲۹- ده تن دیگر از شاهزادگان - که با او در زندان اردبیل محبوس بودند - عبارت بودند از: حسن علی میرزا شجاع السلطنه، محمدتقی میرزا حسام السلطنه، علی تقی میرزا

رکن الدوله، امام ویردی میرزا کشیکچی بای، شیخعلی میرزا شیخ الملوک، اسمعیل میرزا علی خان ظل السلطان (پسران فتحعلی شاه) و بدیع الزمان میرزا صاحب اختیار،

نصراله میرزا و محمد حسین میرزا حشمت الدوله (نواده های فتحعلی شاه) مهدی بامداد، همان، ج ۴، ص ۵۲.

۳۰- مهدی بامداد، همان، ج ۴.

۳۱- محمدتقی لسان الملک سپهر، همان، ج ۱ و ۲، ص ۵۳۳.

۳۲- ر. ک: محمدتقی خان لسان الملک سپهر، همان، ص ۵۳۴.

۳۳- ر. ک: مهدی بامداد، همان، ج ۴، صص ۴۳۰ و ۴۳۱.

۳۴- همان، شجره نامه.

۳۵- ر. ک: محمدتقی خان لسان الملک سپهر، همان.

۳۶- فضل الله حسینی شیرازی، همان، ص ۲۷.

۳۷- محمدتقی لسان الملک سپهر، همان، ص ۵۳۵.

۳۸- ر. ک: خان ملک ساسانی، سیاستگران دوره‌ی قاجار، تهران، بی تا، انتشارات بابک، صص ۲۴-۲۲ این داستان را روزنامه و قریح اتفاقیه در سال ۱۳۷۲ نیز، بتفصیل نوشته است.

۳۹- همان.

۴۰- حسین خان سردار ایرانی، در جنگهای اول و دوم ایران و روسی شرکت داشت و پس از جنگ و انعقاد عهدنامه‌ی ترکمانچای، فتحعلی شاه، او را به حکمرانی خراسان مأمور کرد.

۴۱- ر. ک: فضل الله حسینی شیرازی، همان، ص ۲۸.

۴۲- همان.

۴۳- محمدتقی خان سپهر، همان، ص ۵۴.

۴۴- در کتاب سفینه‌ی المحمود، این مطلب را نوشته است که به نقل از مهدی بامداد درج شد.

«متن اسناد»

سند شماره‌ی (۱)

[متن بالای سند]: طائفة بیت الله الحرام، زائرة ائمة انام، (۱) نواب مستطاب قمر النقب، اشرف والا، حاجیه شاهزاده معظمه محترمه ضیاء السلطنه، علیه العالیه - ادام الله تعالی عظمتها و اجلالها و اقبالها - به محمد و آله خیر البریه. قبول اجاره صحیحه شرعیه لازمه اسلامی نمود، از گماشتگان سرکار عظمت و جلالت مدار، فروزنده اختر برج ناقب (۲) و تاجداری شیده (۳) کوکب فلک سلطنت و شهریاری، جناب مستطاب حاجیه الحرمین الشریفین، کهنف الحاج و المعمرین، عالیشان سعادت نشان، سلاله الاقران ملا قربانعلی؛ همگی و تمامی محصولات مزروعی صیفی (۴) و شتوی (۵) کال شش دانگ قریه مدعو به علی آباد را - که ملکی متصرفی سرکاری می باشد - سوای منافع و مایحصل یک دستگاه طاحونه (۶) مشخصه معینه، واقع در قریه مزبور را - که از اجاره مزبوره، خارج و مستثنی است - از حال تحریر که اول میزان سنه ۱۲۶۲ می باشد، الی اول میزان سنه آتیه که سنه ۱۲۶۳ بوده باشد، در مدت این یک سال تمام هلالی، به مال الاجاره مبلغ بیست تومان و وجه تبریزی، از قرار ریال محمد شاهی، عددی یکهزار دینار رواج و ۲۸ نخود وزن رایج تهران و مقدار دوپست و بیست خروار به وزن تبریزی غله - که مراد از گندم و جو باشد - بالمثاله به این معنی که دو رسد (۷) آن گندم و یک رسد آن جومی

۱- انام: مخلوقات از جن و انس (فرهنگ آندراج).

۲- ناقب: ستاره‌ی بلند و روشن بر ستاره‌های دیگر (فرهنگ آندراج).

۳- شیده، به معنی نور باشد مطلقاً که آن روشنی معنوی است (برهان قاطع).

۴- صیفی: منسوب به صیف؛ تالستانی؛ زراعتی که در بهار و اول تابستان کارهای آن انجام می شود و حاصلش در تابستان و اوائل پاییز به دست آید مانند خربزه، هندوانه، بادمجان و خیار.

۵- شتوی: کشتی که در زمستان کنند و حاصلش در بهار یا تابستان به دست آید مانند گندم و جو.

۶- طاحونه: آسیاب.

۷- رسد: رسد بر وزن حسد، حصه و رسدی را گویند که میان اصناف و رعایا قسمت می شود و به هر کس چیزی می رسد و رسد، معرب آن است (برهان قاطع).

باشد؛ و مقدار دویست خروار تبریزی کاه، حسب الشرط آنکه مبلغ مزبور و مقدار آن مسطوران را از قرار فوق در عرض مدت سه ماه که ابتدای آن اول سرطان و انتهای آن آخر سنبله آتیه که سنه ۱۲۶۳ بوده باشد، بالتمام بلاعذر در سرخرمن به سه قسط تسلیم گماشتگان سرکاری نماید و خود را معاف ندارد و صیغه اجاره حسبهما فی شرالمطاع جاری شده.
و کان ذالک، فی دویم سنبله که غره شهر شوال المکرم سنه ۱۲۶۲ می باشد.
[محل مهر ملا قربانعلی]

سند شماره ۵ (۲)

۱- نقش مهر: داود بن یوسف
[دستخط بالای مهر: مطیع الاسلام مذکور، اعتراف بر مراتب مسطور نمود،
۲- نقش مهر: عبده ابوالقاسم الحسنی محسن بن محمد
[دستخط بالای مهر: مستعمر شود این دو سهم از سه سهم پنج دانگ و یک ربع است،
۳- نقش مهر: عبده محمد حسین الحسنی
۴- نقش مهر: زین العابدین
[دستخط بالای مهر: امر بمارقم فیه لدی
باعث تحریر این کلمات، آنکه، حاضر شد، مطیع الاسلام طهماسب خان و ذکوراً من ولد مستوفی لارستان زرگر و بفروخت مبیعه شرطیه خیاریه، به عالیشان رفیع مکان عزت و سعادت تو امان، خیر الحاج، حاجی علی اصغر ساعت ساز، ساکن دارالخلافه، تمامیت دو سهم از جمله سه سهم پنج دانگ و یک ربع که عبارت از دو ثلث از پنج دانگ و یک ربع از دانگ دیگر بوده باشد، از جمله شش دانگ اعیانی یک باب خانه معلومه مشخصه واقعه در محله سنگلیج، در محله ارامنه، محدود به حدود اربعه ذیل:

- به کلیسا ای ارامنه

- به خانه مراد حاصل

- به خانه رضاخان

- به شارع

با کافه ملحقات و منضمات شرعی آن بالتمام بعد الحصرات بعد الشرعیه، به قیمت مبلغ دویست تومان تبریزی، از قرار ریال محمد شاهی بیست و هشت نخودی، علاوه به یک هزار دینار که تمام آن را اخذ و قبض نموده و در ضمن آن عقد، شرط شد که هرگاه بالعمر بود، خود یا قائم مقام شرعی آن... (۱) موصوف را الی دینار آخر در ظرف شش روز بعد از شش ماه تام و تمام کامل هلالی، متوالی الایام و اللیالی از این تاریخ، به مشیری مشارالیه یا قائم مقام شرعی او برساند، مختار بر فسخ مبیعه مزبور بوده و الایبع لازم و خیار، ساقط خواهد بود. معذولاً قبول اجاره شرعی نمود بالعمر به وزارت مشیری مشارالیه تمامی مبلغ مزبور را به مبلغ دوازده تومان وجه موصوف که در آخر مدت مزبوره رسانده و صیغه جاری شد.

من ۱۱ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۶۴ [مهر طهماسب خان]

۱- حاشیه ۱: توضیح آنکه موافق عقد مصالحه علی حده، مبلغ سه تومان ریال موصوف سواى مبلغ مزبور در متن، در ذمه مطیع الاسلام طهماسب قرار گرفت که در موعد مسطور ادا نماید. تحریر فی تاریخ... (۲)
۲- حاشیه ۲: شمس فلک الرفعت و ضیاء برج السلطنه، طائفة بیت الله الحرام، ضیاء السلطنه العلیه العالیه - دامت عفتها و عزتها.

سند شماره ۵ (۳)

[متن دستخط بالای سند: نواب مستطاب اشرفه والیه، حاجیه شاهزاده معظمه، ضیاء السلطنه - دامت اجلالها المتعالیه - بمحمد واله خیر البریه.
قبول اجاره صحیحه شرعیه لازمه نمود، از گماشته سرکار عظمت و جلالت مدار، عصمت و عفت آثار حاجیه الحرمین الشریفین، کهنه الحاج والمعمین، طایفه بیت الله الحرام، عالیجاه معلی جایگاه، عزت و سعادت همراه، میرزا محمد علی ولد مرحمت پناه آقا حسین، خالصه املاک و تمامی و جملگی کل شش دانگ یک باب قریه موسومه به روئین و شش دانگ یک باب قریه موسومه به کهنز از صیفی و شتوی و

۱- یک کلمه ناخوانا
۲- در اصل، تاریخ پاک شده.

کل مزارع و باغات و مضافات و مجری و منبع با کافه و عامه ملحقات و منضمات شرعی آنها از ممر و مدخل و مشرب مع کل ما يتعلق بها، شرعاً از حال تحریر - که اول اسد و ۲۱ شهر شعبان است - الی انقضای مدت سه ماه کامل قمری به مال الاجاره معین مشخص، از قرار تفصیلات مرقومه در ذیل:

- گندم و جو بالمثالثه - که یک ثلث جو و دو ثلث گندم باشد ۲۱۰ - خروار

- کاه، ۲۰۰ خروار

- وجه نقدی، ۲۰۰ تومان

که عبارت از دو بیست و ۱۰ خروار به وزن تبریزی گندم و جو از قرار مثالثه باشد و دو بیست خروار کاه و مبلغ وجه ریال محمد شاهی عددی ۲۸ نخود وزن و یک هزار دینار رواج باشد. حسب الشرط آنکه مال الاجاره مسطور است از حال تحریر - که اول اسد و ۲۱ شهر شعبان است - در ظرف مدت سه ماه قمری از قرار سه قسط نقداً و جنساً تسلیم گماشته سرکاری در سر خرمن نماید و حسب الشرط الاخر بر مستأجر لازم شده که از قرار تفصیل ذیل:

- خربزه خوراکی، ۵ خروار

- خربزه انباری، ۵ من

- انگور، ۳ خروار

- کرچک، ۴۰ من

- نخود خام، ۲۰ [۹]

به گماشتگان سرکاری عندالمطالبه برساند و صیغه المواجهه علی جمیع شرایط المسطوره علی... (۱) شرعی مطهره جاری گردیده.

و کان ذالک، یوم یکشنبه ۲۱ شهر شعبان المعظم مطابق سنه ۱۲۶۴

[سجعه مهر: جانشین بحق محمد علی

[حاشیه: انا الشاهد بالتمام مارقم، محمد کاظم بیک الشهیر به آقاخان سلطانی سلطان عرب.

سند شماره دی (۴)

[۱۲۶۵ ق.]

[متن دستخط بالای سند: سرپرده غفت و صدارت، طائفة بیت الله الحرام و زائرة ائمة انام، ضیاء المعجد و البهاء و الانوار، نواب علیه علیه، سرکار ضیاء السلطنه - دامت اجلالها المتعالیه - بحق محمد و آله خیر البریه.

قبول مصالح صحیحہ شرعیہ جازمه لازمه ملیة اسلامیة نموده، از گماشتگان عالیشان عزت نشان تقی بیک کهنزی الاصل والمسکن؛ همگی و تمامی (محصول و مدخل و منافع) کل شش دانگ موازی سه قطعه باغات اربابی واقعه در قریه کهنز من بلوک شهریار را، از ابتدای عقرب هذه السنة تخاقوی نیل سنه ۱۲۶۵، لغایت سلخ میزان سنه آتیه تنگوز نیل سنه ۱۲۶۷ که عبارت از مدت دو سال متوالی کامل الشهور و الايام و اللیالی هلالی باشد - به مال المصالحة مبلغ سی و پنج تومان وجه ریال ناصرالدین شاهی عددی بیست و هشت نخود وزن، هزار دینار رواج که در ظرف مدت مرقومه، عالیشان مصالح له در وجه مصالحة معظمه الهیا، کارسازی نموده، سند خرج به مهر سرکاری دریافت نماید. حسب الشرط آنکه، اخراجات باغات اربابی از بابت مواجب و جیره باغبان و بیلزنی و سس گیری و سایر مخارج متداوله - به هر اسم و رسم که بوده باشد - در عهده مصالح له مزبور می باشد که در هر دو سال متحمل شده، عذری نیابد و همچنین بر مصالح له مشارالیه به عقد لازم، لازم گردیده باغات مرقومه را آبیاری و نهال کاری و اشجار کاری و خردند سازی و خیابان بندی کامل کرده، در آخر مدت مقرر به تصدیق اهل خبرت باغبان پسند - که به هیچ وجه من الوجوه عیب و نقصی نداشته باشد و ایرادی وارد نیاید - تحویل کارگران سرکاری نماید. حسب الشرط الاخر آنکه اخراجات دیوار باغات مرقومه را از بابت اجرت بنا و عملة کارگران نواب معظم الیه از عهده برآیند و صیغه بالمصالحة علی جمیع شرایط المرقومه بالعربیة و الفارسیة، بینهما جاری و ساری گردید.

و کان ذلک، تحریر آفی شهر ذیقعدة سنه ۱۲۶۵

۱- [سجعه مهر: محمد تقی ابن میرزا محمد

۲- [مهر دوم، پاک شده است.]

سند شماره ی (۵)

[۱۲۶۶ق.]

[متن دستخط بالای سند: شمس فلک الرفعت و ضیاء برج السلطنة، طائفه بیت الله الحرام، ضیاء السلطنة العلیة العالیة - دامت عفتها و عزتها.

[سجع مهر بالای صفحه: حسین منی و انا من حسین

[متن کنار مهر: الامر کما سطر فیہ لدی

[نقش مهر ناخوانا:]

[متن کنار مهر: لله وقع قبول المصالحة المزبوره لدی فی ۴ شهر ذیقعده ۱۲۶۶

غرض از تحریر این کلمات آنکه قبول مصلحة صحیحہ شرعیہ لازمہ کردند عالیشان رفیع مکان عزت و سعادت توأمان، محمد تقی بیک شهریار کهنزی، بر اینکه تمامی و جملگی سهم اربابی غله و صیفی امساله شش دانگ قریه روئین و چهل و یک سهم از چهل و هشت سهم از شش دانگ قریه کهنز من قرای بلوک شهریار بالتمام سواى حق ضابط، بالجمله، آنچه حق اربابی است در دو قریه مرقومه، به انضمام حق اربابی از باغات رعیتی، کل مال عالیشان مشارالیه باشد، به مال المصالحة معلوم مبلغ سیصد تومان و چه ریال ۲۸ نخودی هزار دیناری و موازی سیصد خروار غله - که دو ثلث گندم و یک ثلث جو باشد - به انضمام یکصد خروار به وزن تبریز گاه و چهار خروار به وزن مرقوم خربوزه نیز که تمام غله و گاه و خربوزه را تا آخر میزان در سر خرمن و صیفی قرین مرقومین، تحویل گماشتگان سرکار نواب علیه بنمایند و نقد را تا دهم قوس تسلیم نماید، و شرط شد که در صورتی که صیفی در هریک از دو قریه باقی ماند - که محتاج به آب باشد - ملازمان سرکار نواب معظم به قدر حاجت آب به ایشان بدهند تا بر داشت تمام آن شود و صیغه مصلحة بر وجه مرقوم بین و کیلها بالعریه و الفارسیه جاری و واقع گردید.

به تاریخ یوم چهارم شهر ذیقعده الحرام من شهر سنه یکهزار و دوست و شصت و شش هجری نبوی سنه ۱۲۶۶

[سجع مهر: محمد تقی ابن میر محمد

[اولین سطر صفحه نیز، مهور به مهر فوق است.]

سند شماره ی (۶)

فی ۱۵ شهر ذیحجه ۱۲۷۱

[نقش مهر بالای سند: عبده سید مرتضی الحسینی ابن محسن

شاهزاده معظمه محترمه مکرمه، ضیاء السلطنة - دامت عفتها

از عالیشان خیر الحاج حاجی محمد علی تاجر خراسانی وکیل سرکار نواب معلی القاب، عظمت و عفت و عصمت و طهارت و حوازیب (۱) دستگاه، قبول مصلحة شرعیة اسلامیه نموده، عزت نثار، کر بلائی ابراهیم سبزواری تمامی منافع و مداخل صیفی کاری قریه کردند و روئین واقعه در محال شهریار را که حصه اربابی [آن] خربزه و هندوانه باشد، سواى ده نیم و سه بنه (۲) ولى محمد بیک و کدخداز مضان - که کشت نموده اند - میان باغ نو، آنچه بنه، خربزه و هندوانه است، از حال تحریر الی آخر عقرب - که نهم ربیع المولود ۱۲۷۲ بوده باشد - عین المصالحة، مبلغ یکصد و شصت و شش تومان تبریزی، از قرار اشر فی ناصرالدین شاهى هجده نخودی، عددی یک تومان که سی تومان را نقد داده و مابقی را به سه قسط از قرار ذیل کارسازی نماید:

- در اول میزان، ۵۰ تومان

- در وسط میزان، ۵۰ تومان

- در پانزدهم عقرب، ۳۶ تومان

به انضمام پنج خروار خربزه به وزن تبریز که تا پانزدهم عقرب تنخواه مرقوم را... (۳) مسطور را برساند و آب به قدر کفاف باسر کار معظم الیها است و صیغه شرعیه جاری شد و کان ذلک، فی ۱۵ شهر ذیحجه ۱۲۷۱

[۱- نقش مهر: محمد ابراهیم

[۲- نقش مهر: عبدالکریم

۱- حوازیب: حازب، به معنی امر و معنی دیگر آن، به معنی کار سخت و دشوار که جمع آن، حوازیب است (فرهنگ نفیسی، ناظم الاطفا).

۲- بنه، در اینجا منظور حیوانات است و بنشن [bonan] نیز، به همین معنی است. (فرهنگ فارسی مشیری)

۳- یک کلمه ی ناخوانا.

[۱۲۷۰ق.]

سند شماره ی (۷)

شاهزاده معظمه محترمه، ضیاء السلطنه - دامت عفتها

قبول مصالحة صحیحة شرعیة لازمة اسلامیة نمود، از سرکار نواب مستطاب عفت و عصمت مآب، قمر نقاب، خورشید احتجاب، که عالیحضرت کربلایی محمد حسن خلف مرحوم امیر علی ساکن حسن جویان که تمامت منافع و مداخل قریه مشخصه معلومه علی آباد را - که متصرفی خود نواب معظم الیهامی باشد - واقع در بلوک فشاویه تهران - که مستغنی از ... (۱) است - با کافه ملحقات و منضمات شرعیه آن از ممر و مداخل و شرب و مشرب و مزارع و مراتع و محل زراعت شتوی و صیفی و باغ و طاحونه (۲) و سایر ملحقات آن از قنات ورود آب، بدون وضع چیزی از این حال تحریر الی ماضی مدت پنج سال تمام هلالی - که برداشت پنج محصول شتوی و صیفی بوده باشد - به این طریق که در بیست و پنجم سنبله ۱۲۷۰ هذّه السنه مبلغ سی تومان تیریزی از قرار ریال ناصرالدین شاهی و مقدار یکصد و پنجاه خروار غله و یکصد و چهل خروار کاه کارسازی نماید و در هنگام کشت زراعت سال آتیه، سرکار شاهزاده، مبلغ پنجاه تومان نقد و مقدار چهل و هشت خروار بذر و علوفه و شصت خروار کاه به صیغه مساعده به مشارالیه بدهند و هر سال در سرخرمن همان سال، مبلغ پنجاه تومان نقد و دو بیست و پنجاه خروار غله و دو بیست و چهل خروار کاه و دو خروار خربزه و پنجاه من به سنگ تیریز نخود و یک خروار پیاز و پنجاه من کرچک و یک خروار جعفر و پنجاه من تیریز ماش و یکصد و پنجاه قطعه مرغ کارسازی نماید و شرط شرعی شد که هر سال در سرخرمن، اثنبای مرقومه را از نقد و جنس در وجه گماشتگان سرکار معظم الیهامی بنماید. خیار فسخ با سرکاران و در بیست و پنجم سنبله ۱۲۷۴ مبلغ پنجاه تومان را نقد تحویل دهد و کشت و زراعت را هم موافق قانون نماید و تحویل معتمدین سرکار بدهد، و آفت ارضی و سماوی هرگاه روی دهد، بعد از بازدید اهل خبره، با خود سرکار معظم الیهامی است، دخلی به مصالح له ندارد و مبلغ سی تومان از بابت مصالح الاملاک و معادل بیست تومان تیریزی از بابت منفعت رعیت شاهزاده به مشارالیه التفات فرمایند و مطالبه عوض ننمایند و صیغه شرعی جاری شد.

فی ۲۷ شهر جمادی الثانیة السنه ۱۲۷۰

[نقش مهر: عبده حسین محمد]

[حاشیه ی ۱: وصل الی اقرارها دامت عفتها و شوکتها و صحح ما فی هذه الورقة الا لسطر التاسع المخطوط المحو حر الداعی.

[حاشیه ی ۲: با صیفی امساله، پنجاه قطعه مرغ کارسازی نمایند ان شاء الله.

[حاشیه ی ۳: یک سال بدهند سال آخر پس بدهند.

[حاشیه ی ۴: المقرر آنکه قرار شد که سرکار شاهزاده هشت تومان هر سال به کربلایی حسن به جهت خرج قنات التفات فرمایند و امسال هم هشتاد عمه بدهند. دیگر جمیع مخارج قنات با خود مشارالیه می باشد.

[نقش مهر: عبده حسین محمد]

سند شماره ی (۸)

شاهزاده معظمه محترمه مکرمه، ضیاء السلطنه - دامت عفتها

اسجع مهر بالای سند: عبده عبدالعظیم الحسین

امتن بالای مهر: وقع ما رقم فيه لدى

غرض از تحریر این کلمات شرعیة الدلالات، آنکه از عالیشان خیر الحاج حاج محمد علی خراسانی، وکیل سرکار نواب معلی القاب عفت و عصمت و طهارت دستگاه، قبول مصالحة صحیحة شرعیة نمودند عزت و سعادت بنیانان، ملا حسین ولد آقا محمد شاهزاده عبدالعظیمی و آقا حسین ساکن تهران، ولد آقا علی و میرزا محمد ساکن طهران ولد مرحوم آقا لطفعلی و کربلایی الله قلی شیرازی الاصل ساکن طهران؛ تمامی حصه (۳) و رسدی اربابی از محصول صیفی قریه کهنز و رونین، واقعه در محال شهریار، به انضمام تمامی سه بنه [و صیفی یادداشت ولی محمد بیگ و کدخدای رمضان - که در میان باغ کشت نموده اند - آنچه صیفی رسدی اربابی بوده باشد از خربزه و هندوانه و غیره و بنه سبز، سواى ده نیم را مع منافع اراضی صیفی کاری دو قریه مذکوره را، از حال تحریر الی آخر عقرب سنه ۱۲۷۲ - که دهم شهر ربیع المولود باشد - به مال المصالحة مبلغ دو بیست تومان تیریزی و وجه از قرار تنخواه اشرفی ناصرالدین شاهی را، به هجده نخود، نخودی یک تومان به انضمام مقدار شش خروار خربزه خوب، و در ضمن العقد شرط شد که تنخواه نقد مال المصالحة را به مبلغ پنجاه تومان از آن را مشارالیهم نقد بالسویه بدهند و مابقی را در ظرف مدت مسطوره، مصالح لهم از قرار تفصیل ذیل سه قسط رسانند:

۱- یک کلمه ی ناخواند

۲- طاحونه، آسیاب.

۳- حصه: بخش، بهره، نصیب.

- قسط اول، هفدهم محرم ۱۲۷۲، ۵۰ تومان

- قسط دوم، دهم شهر صفر ۱۲۷۲، ۵۰ تومان

- قسط سیم، ۳ شهر ربیع الاول ۱۲۷۲، ۵۰ تومان

و خریزه را هم در ظرف مدت مذکوره، به دفعات و مرور بالسویه داده باشند و آب به قدر کفاف تا تمام صیفی برداشت بشود، با سرکار نواب علیه می باشد.

صیغه، جاری و واقع گردید و کان ذلک، فی شهر ذیحجه الحرام ۱۲۷۱

[حاشیه] توضیح که آنچه خوشکده بار (۱) خارج از جالیز بوده باشد، مختص به خود نواب علیه می باشد که داخل در مصالحه نیست و خریزه، کلاً مقدار هفت خروار است تا واضح باشد. فی تاریخ المدت.

سند شماری (۹)

عرضه پیرای سراقق (۲) عصمت می دارد:

که حسب الامر، وارد امین آباد شدم. آنچه غله از بابت اربابی و سه کوت کاری - که عالیشان عباسقلی بیک برداشت کرده بود - مشخص نمودم. مشغول باقی فاضل حساب او هستم، از بابت غله باقی ندارد. به حساب صیفی هنوز رجوعی نشده است. فرصتی نشد که باقی فاضل آن را مشخص نموده، انفاذ حضور نمایم. ان شاء الله فردا - که چهارشنبه است - انفاذ حضور مبارک خواهد شد. لاروب قنات را، با شاه اسماعیل مقنی مقاطعه دادم، به سی و دو تومان نقد و پنجاه من تبریزی گندم. پنج تومان عالیشان عباسقلی بیک به او نقد داده بود، موضوع کردم بیست و هفت تومان دیگر، باید به او برسد. پنجاه من گندم را هم عباسقلی بیک داده است به او، چهار خروار پنجاه من هم گندم از عباسقلی بیک گرفته است؛ قرار دادیم یا قیمت آن را به او حساب نمائیم، از بیست و هفت تومان کسر نمائیم، یا چهار خروار پنجاه من گندم را که دو خروار و پنجاه من در شهر گرفته است و دو خروار در ده گرفته است، تحویل کارگزاران سرکاری نماید و بیست و هفت تومان را تماماً دریافت نماید، تا آخر شوال استاد پسند کار را تحویل کند. مقاطعه نامچه را هم انفاذ حضور مبارک نمودم. باید دو کلمه با شاه اسماعیل مرقوم و مزین فرمایند که به اطمینان مشغول کار شود. لامحاله، تنخواه هم باید به او داد که هرگاه تنخواه نرسد، کار نخواهد کرد. صاحب اختیارند. عالیشان عباسقلی بیک، امروز - که سه شنبه نهم شوال است - در نزد آخوند ملا مهدی فسخ مصالحه امین آباد را نمود. چون جمع میان او و مرتضی خان، مایه افساد می شد، فدوی نیز و کالتاً قبول فسخ کرد و در همان مجلس، مجدداً صیغه مصالحه خواندیم، به مرتضی خان دادیم و نوشته گرفتیم، انفاذ حضور مبارک نمودیم که بی باقی، بلاعذر بدهد.

دو کلمه هم به مرتضی خان مرقوم و مزین شود که در شغل خود مسلط و برقرار بماند. بیست و یک خروار به وزن تبریزی گندم و سه بار قاطر هندوانه و خریزه و هفت قطعه جوجه انفاذ گردید. قریب دو خروار چیزی کسر گندم کدخدا کریم در صحرا دارد؛ خود او آمده، مستدعی و ملتجی شده است و آخوند ملا مهدی هم ملتس است که سرکار نواب عالیه و اگذار فرمایند، چون قدغن شد که به او ندهند. حال امر، امر سرکار شاهزاده است. کدخدا ویردی، انصافاً شب و روز مشغول خدمتگزاری است و ده هم، لابد و ناچار کدخدا لازم دارد. مستدعی نان خانه است. صاحب رحم و مروت می باشد. عالیشان عباسقلی بیک خود با الطوع و الرغبة، در کمال ابتهاج و سرور، بی اکراه، ده را و اگذار کرد و مرتضی خان هم بی اکراه قبول کرد که بی باقی بلاعذر برساند، مال المصلحه را.

زیاده قابل عرض حضور مبارک نیست، سایر عرایض را زبانی لله عرض خواهد کرد.

لهم نوال است در نزد احمد ملا هم فرخ مصالح این را نمود چنانچه جمع است
و در تفسیر آن باید ضابطه شد در نیز و کائنات قبل فرخ گوید درها مجلسی که در صغیر

طایفه علمای کرام و آره انهم انهم مستطاب من الحاکم
حاکم شایسته و مصلحت محترمه ضیاء و استنطاب العبد المذنب
ادام ارباب علمها و در جملات و آقاها هم و انهم بر این

و در تفسیر آن باید
ضابطه شد در نیز و کائنات
قبل فرخ گوید درها مجلسی که در صغیر

بموجب این که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است

بموجب این که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است

بموجب این که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است

بموجب این که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است

بموجب این که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است

بموجب این که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است

بموجب این که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است

اصول



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

لایحه تخریب نفوذ احوال مخفی شکر سینه بیاد از دست شکر شکر

دوامت ایها الناس لیس فی الدنیا خیر ولا خیر الا فی الآخرة

از طرف
مجلس
والمختار
کتاب
المرامی

قولی ایها معینم تریح لادیم خود را کاشته که عقلت در جدالت در وقت بیخود از جانب
ما بیست و یک مرتبه و سعادت همراه بر ما میسر شد و کردیم صیانت از این خاندان که در وقت
بجای تفریح بودیم و بدین و شکر و انکسرت سبب آید و میگوید که کثیر از این کلمات که در کتاب
از تفریح کثیر از این و شکر و انکسرت سبب آید و میگوید که کثیر از این کلمات که در کتاب
تفریح آنها از فرود آمدن و شکر سینه که تعلیق با اثرها از آن کثیر که اولی است و در کتاب
الاصحاح است که ماه کما فی قرع مال الا به الا میسر میشی از طرف نفوذ احوال مخفی شکر

از طرف
مجلس
والمختار
کتاب
المرامی

از طرف
مجلس
والمختار
کتاب
المرامی

که در وقت وجود عیال که در وقت وجود عیال که در وقت وجود عیال که در وقت وجود عیال
که عبارت از هر یک است و ده فرزند در وقت وجود عیال که در وقت وجود عیال که در وقت وجود عیال
و مبلغ هر یک است که در وقت وجود عیال که در وقت وجود عیال که در وقت وجود عیال
مال الا به الا مطون ۴ از آن کثیر که اولی است و در وقت وجود عیال که در وقت وجود عیال
نقداً و جنس تقسیم کاشته که در وقت وجود عیال که در وقت وجود عیال که در وقت وجود عیال
فرز فرزندان فرزندان فرزندان فرزندان فرزندان فرزندان فرزندان فرزندان فرزندان
بها که در وقت وجود عیال که در وقت وجود عیال که در وقت وجود عیال که در وقت وجود عیال
و کما فی قرع مال الا به الا مطون ۴ از آن کثیر که اولی است و در وقت وجود عیال که در وقت وجود عیال



شکر سینه بیاد از دست شکر شکر
دوامت ایها الناس لیس فی الدنیا خیر ولا خیر الا فی الآخرة

تاریخ ...
لذات ...



۱۲۷۰

سراجه ...
در باره ...
نواب ...

بسم الله الرحمن الرحيم

در سال ...

نیز ...
کتاب ...
از ...



نیز ...



۱۲۶۴



تقریب ...



از ابتدا ...
در صورت ...

سین ...
که در ...
سرکار ...
بنام ...

عوض از خراج اینهاست آنچه قبول مصلحت می شود در هر موردی عادت نداشتند و چون در این
مورد...

نزدیک کنز بر اینگونه نام و در حکم اهرام ارباب غنای و صیقل املا شده اند که در روزی که...

از نشانی که در کتب قدیمه کنز قرار می گرفتند باریه تمام سوار حق ضابطه بجز اینها حق ارباب است و در روزی

موقوفه بانضمام حق ارباب از اینهاست در غیر کلیه عایشان مشایخ و اید شده به این معنی

منبع صدق آن در هر صورتی که در این روز و در هر روز صدق و در هر روز صدق و در هر روز صدق

باشد بانضمام عیضه فردار در روزی که در هر روز صدق و در هر روز صدق و در هر روز صدق

تا آنکه بر آن در هر روز صدق و در هر روز صدق و در هر روز صدق و در هر روز صدق

تا آنکه بر آن در هر روز صدق و در هر روز صدق و در هر روز صدق و در هر روز صدق

تا آنکه بر آن در هر روز صدق و در هر روز صدق و در هر روز صدق و در هر روز صدق

تا آنکه بر آن در هر روز صدق و در هر روز صدق و در هر روز صدق و در هر روز صدق

سنة ١٢٧٢

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

سنة ١٢٧٢

سنة ١٢٧٢

سنة ١٢٧٢

سنة ١٢٧٢

سنة ١٢٧٢

سنة ١٢٧٢

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والمستعان على ما عناه
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والمستعان على ما عناه
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين
والمؤمنين
والبرية
والصالحين
والقانتين
والساجدين
والغواصين
والخاشعين
والعاجزين
والسالكين
والمتقين
والقانتين
والساجدين
والغواصين
والخاشعين
والعاجزين
والسالكين
والمتقين

الحمد لله رب العالمين
والمستعان على ما عناه
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين

والمؤمنين
والبرية
والصالحين
والقانتين
السالكين
والمتقين

در از رضا...

و اما قسم...

عصمت...

خوش گذران گشته که کار از جان خندان هر چه خواست و بیدار کار...

قدیم صحت خود نمودند و در میان آن که سیال ولد لاجور...

و در آن ایام که در آن هر چه در دست داشت...

منذ از آن خرد و از خرد خود و در حق انعقد نمود...

توضیح در خصوص اسناد از این تاریخ...

نقد بالکلیه بدین و غیره در طرفه...

۴۰ ضرب بر اسراق عصمت برید که سحر الهم و ارد امان الله

یکم فقه از بابت اربا بدو است کار که لیکن عیبتی یک برید

صغیر

مشغول نمود شغور باغض صاحب او ام از باب فقه پنجم ارد در حساب

فردا

رجوع نموده است فضا زنده که پنج فضا از اکتس منهم انظار حضور نام آن است

که چهارشنبه است انظار حضور مبارک موالهی لادربفات را بنام اسفند

دادیم به سرداران نژاد چاه نوزاد کنیم چنان لیکن عیبتی یک برید

موضوع کرده است هفت گمان دیگر بین به و برید چاه مخ کنیم را هم عیبتی

داده است به چهار فرد ارد چاه مخ کنیم از عیبتی یک برید است ترا

دادیم یا قیمت از با حساب باغ از عیبتی هفت گمان که تا پنج یا چهار فرد

چاه مخ کنیم را که در فرد ارد چاه مخ در اثر کرده است در فرد ارد کرده است

کوشید که از ان سرکار نایب و عیبتی هفت گمان را تمام در عیبتی تا آخر نوال

نهار پس کار را توین کن مشاطه بر را ام انظار حضور مبارک نمودم با به در کلیم

مرفوم و مرتجع فقی که با عیبتان مشغول کار شغور لدماره خواهد بود با در ارد

ارکاه خواهد کرد کار نخواهد که صاحب حبیبانه لیکن عیبتی یک برید در که

نام نوال است در نژاد احمد مده هر دفع معالیه ایمن ارا نمود چنین معی لیکن

و مرتجعان عیبتی خواهد نمود نیز و کان قبله معی که در راه عیبتی یک برید

Handwritten marginal notes in Persian script, including phrases like 'سحر الهم و ارد امان الله' and 'صغیر'.